

از قلعه پر هیبت کنفدراسیون تا دفتر تحکیم وحدت دانشجویان

از سایت شهروند

رضا علوی - آرلینگتون

در سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۷۰ که هجوم مهاجرت نوجوانان و جوانان ایرانی به غرب بخصوص به آمریکا به منظور عقب نیافتادن از قافله تحصیلات عالی آغاز شد، در ایام خروج از وطن سرهنگ جافتاده ای در فامیل یا دایی جان ناپلئونی در بین آشنایان، جوانان را از نزدیک شدن به جریان پر طمطراق و قلعه با عظمت کنفدراسیون بر حذر میداشت، قلعه ای پر هیبت که بزرگان ناصح و سرهنگان بازنشسته از آن به عنوان مقلدان چه گوارا یاد میکردند و آنها را دشمنان امنیت و ثبات کشور میدانستند.

نامش کنفدراسیون جهانی بود و جایگاهش همه جا و اعضایش همه کس. قلعه ای بی در و پیکر که با یک بفرما هر کسی وارد میشد و بدون هیچگونه تردیدی میتوانست تا جایگاه مناسب برسد. مرکزیتش در مونیخ و برلن و فرانکفورت بود اما دیوارهای این قلعه تا شهرکی در جنوب تگزاس تا اکلاهما و شیکاگو و دهلی نو و سیدنی استرالیا میرسید. هر جا که دانشجوی ایرانی بود کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی حضور داشت. پایتخت کنفدراسیون کجا بود؟ رهبر کنفدراسیون کی بود؟ همه رهبر بودند. و برای عضویت هیچ نوع درخواستنامه ای پر نمیشد. آیا رهبر کنفدراسیون حمید شوکت بود یا خسرو شاکری یا چنگیز پهلوان یا کاظم کردوانی یا مانی علوی یا منصور بیات زاده یا محمد امینی یا جوانکی در اکلاهماسیتی و دنتون تگزاس؟

کنفدراسیون اطاقکی بود با آینه های تودرتو و آرزوها و خواسته ها و تقاضاهای جوانان وطن پرست سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰. آیا تاریخ تولد کنفدراسیون از فعالیت های دکتر مصدق به عنوان نخست وزیر ملی آغاز میشود، یا مهاجرت توده ای ها بعد از ۲۸ مرداد، یا از عزیمت دانشجویان جبهه ملی در سالهای ۱۳۴۲ به خارج، یا خروج حزب انقلابی از حزب توده؟ برای جواب به این پاسخ مراجعه کنید به کتاب تاریخ بیست ساله حمید شوکت.

با گسترده تر شدن کنفدراسیون نشریات مختلفی قلم زده شد و به چاپ رسید. امیر پیشداد در لندن «نامه پارسی» را به کمک ناصر پاکدامن و حمید عنایت و مهرداد بهار و دیگران به چاپ میرساند.

در نیویورک علی محمد فاطمی نشریه ۱۶ آذر؛ «پژوهش» به همت حمید عنایت و دیگران در لندن چاپ میشد دانشجویان هامبورگ نشریه همگام، کوروش لاشایی در مجله پیوند و امیر پیشداد در پاریس نشریه سوسیالیسم و... چاپ میکردند.

بنابراین میتوان ادعا کرد که تنها واحد سیاسی فعال و موجود در خارج کشور ترکیب مغشوش و در عین حال پرشور و شری به نام کنفدراسیون بود و از شعارهای آرامبخش تا سرنگونی در آن موجود بود. از نواده های قاجار تا تیمسارزاده های شاهانه و پدر از دست دادگان توده ای و یاران دکتر فاطمی و هواداران اسلام در آن حضور داشتند.

و بعدها، بعد از تکانه ی عظیم در ایران، اکثر آنان راهی وطن شدند تا وطنی بسازند. اما این که چه شد در حوصله این مقاله نیست و بماند برای بعد.

در ابتدای دهه ۱۹۸۰ بقایای سازمان های سیاسی در خارج کشور بدون نام کنفدراسیون به فعالیت عظیم سیاسی پرداختند و در دهه دوم ۱۹۸۰ به علت فرسودگی مخاطبان و خستگی ناشی از کارهای تکراری سیاسی به پوشش سازمان های فرهنگی و اجتماعی و حقوق بشری پناه آوردند تا که شاید خواسته ها و آرزوهای خودشان را در آنجا بیابند. اما ناامیدی و یأس و پیری اندیشه و ایستایی سیاسی آنها را متوقف کرد و تشکیلات منشعب و به هم ریخته راهی پرونده های تاریخی شد و شیران غران خموشی گزیدند و پشم کلاه ها ریخت و شمشیرها در غلاف خود زنگ زد تا که جنبش دیگری آغاز شود و پویایی جایگزین ایستایی اندیشه شود.

دانشجویان و جوانان عصر امروز که در زمان انقلاب حضور نداشتند یا کودک خردسالی پیش نبودند و عموهایشان و پدرانیشان و مادرانشان پر های و هوی در روزهای انقلاب در خیابان های تهران مشت گره میکردند و در شیکاگو و مونیخ و فرانکفورت دمی آرام نبودند، نسل عجیب، منطقی و پر تجربه ای است. دانشجویان و جوانانی که در خارج کشور هستند از نسلی هستند که در خردسالی مهاجرت از کوه های ترکیه، در کوله پشتی پدر یا عمو یا زیر چادر مادر را تجربه کرده و سحرگان در صف ویزای فلان کشور اروپا ایستاده و در به دری در غربت را چشیده است. آنان بسیار ناهمگون هستند. شکاف فرهنگی بین خود و فرهنگ میزبان لایه های هویت او را تاریک و مبهم کرده است. مسایل و مشکلات ایران را گاهی از منابع بی اعتبار میگیرد و دیکتاتوری شوم حکومت را در واژه های نامأنوس درک میکند.

بیگانگی با مسایل اجتماعی و سیاسی ایران و عدم حضور محافل وسیع دانشجویی در خارج کشور او را به بی هویتی دچار میکند. ادای تعلق به فرهنگ ایرانی در می آورد و به موسیقی درجه ۳ ایرانی گوش میکند و پاره ای اوقات شعر حافظ و سنت های ایرانی و نورو باستانی را ارج مینهد که بدینگونه خویشتن بودن و هویت خود را به نمایش بگذارد.

و اما در آن سوي مرزها، در وطن، حکایت دیگری است. دانشجویان و جوانان ایرانی عظمت خود را در دانشگاه ها به نمایش میگذارند و امانت ایران دوستی و آزادی و دموکراسی را به دبیعه میگیرند که «هرگز نمیبریم» و «دوام راستین خویش» را برای آزادی به نام ملتی که در این صحرائ عظیم بشری در عمق مبارزه و تلاش در رهگذر تاریخ ایستاده است بر صحیفه عالم ثبت میکنند. نگاهی گذرا به جنبش دانشجویی در داخل کشور بیاندازیم:

اولین خیزش سیاسی دانشگاه های داخل کشور باز میگردد به سالهای ۱۳۲۵ و آن هم در تبریز. از تاسیس دانشگاه تبریز چند ماهی نگذشته بود که در خرداد ۱۳۲۵ - بر اثر حوادث آذربایجان - این دانشگاه تعطیل شد. سال بعد - ۱۳۲۶ - مجددا گشایش یافت. تا قبل از ۲۸ مرداد ۳۲ به علت جو سیاسی در داخل کشور و وجود حزب توده و جبهه ملی دانشگاه تهران مرکز فعالیت های سیاسی دانشجویی و اعتراضات و خیزش های جوانان بود. پس از ۲۸ مرداد علیرغم رواج بی بنوباری و هرهری و لاقیدی در دانشگاه ها توسط رژیم وقت، اما اعتراضات دانشجویان را در ۱۶ آذر ۳۳ و بعد از آن و شرکت وسیع آنان در تشکل جنبش های چریکی و سازمان های سیاسی در دهه چهل و اوایل دهه ۵۰ ملاحظه میکنیم.

پس از تکانه سال ۵۷، که دانشجویان نقش به سزایی در پیدایش آن داشتند، تقریبا کلیه سازمان های سیاسی در دانشگاه ها فعال بودند و دفتر و تشکیلاتی در درون دانشگاه ها داشتند. پس از انقلاب فرهنگی تنها جریان دانشجویان اسلامی در دانشگاه ها مستقر شدند و یکه تاز میدان بودند. جریانات انحصارگر دانشجویی که به جناح چپ سنتی وابسته بودند، پس از ۳۰ خرداد سال ۶۰ و خروج بنی صدر از کشور در صحنه سیاسی کشور حضور فعال یافتند. این طیف در دوره بازرگان و بنی صدر به نام «حزب الله» موسوم بودند و پس از انقلاب فرهنگی بر این باور بودند که ارتباط دانشجویان با حوزه های دینی باید افزایش یابد و وحدت به وجود آید و به یک سلسله جلساتی در سراسر کشور دست زدند و موضوع تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه را طرح نمودند و تدریجا نام «دفتر تحکیم وحدت» را برگزیدند. این انجمن های دانشجویی که از افراد رادیکال و تندرو تشکیل میشد در بین سالهای ۵۹ تا اواخر سال ۱۳۷۱ در دانشگاه ها رقیب بی مانند بودند و با اعمال قوانین خشک و سختگیری های تند نسبت به دانشجویان و اساتید اعمال فشار میکردند.

از خصوصیات دفتر تحکیم وحدت در آن سالها، انحصارطلبی، برخوردهای حذفی و شعارهای جنگ جویانه است.

علی باقری از دانشجویان فعال و از اعضای سابق شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در آذرماه ۱۳۷۷ در روزنامه سلام در مقاله «بررسی یک دهه جنبش دانشجویی» چهار دوره برای آن در نظر میگیرد و مینویسد: «یکی دوره سالهای ۵۹ تا ۶۸ که سالهای بی رقیب بودن دفتر تحکیم وحدت در دانشگاه ها میباشد، دوره دوم سالهای ۶۸ تا ۷۲ که طرح اهداف و شعارهای آرمانی و محوریت قرار دادن عدالت بدون در نظر گرفتن شرایط جدید سیاسی و اجتماعی از سوی این دفتر دنبال میشد. دوره سوم سالهای ۷۳-۷۲ که دوران «سکوت» و فشار بر دفتر تحکیم وحدت از سوی جناح راست میباشد و دوره ایجاد تشکل های موازی دانشجویی با آن، و دوره چهارم نیز که از سال ۷۴ به بعد است، زمان تغییر شعار عدالت به آزادی و توسعه سیاسی ست.»

در واقع دفتر تحکیم وحدت همان اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاه های سراسر کشور است که اعضای آن از طریق انتخابات برگزیده میشوند. مواضع دفتر تحکیم وحدت در دوره های مختلف تغییر میکرد و تا قبل از سال ۱۳۷۰، نماینده چپ سنتی بود. در دهه ۷۰ به عنوان نماینده متفکر «چپ مدرن» عمل میکرد و با ژستی روشنفکرانه و با طرح مباحثی چون پلورالیسم به نفي خشونت، آزادي - دموکراسي - نفي انحصارطلبی، قانون گرایی، توسعه سیاسی و... روی آورد و بعدها به جامعه مدنی و شعارهای ۲ خردادی و رفرمیستی گرایش پیدا کرد.

از ابتدای سالهای ۷۰، دفتر تحکیم وحدت و فعالین دانشجویی حساسیت حکومت جمهوری اسلامی و جریانات سیاسی خارج از دانشگاه ها را برانگیخت. بنابراین جناح راست و اقتدارگرایان جمهوری اسلامی با مساعدت حزب مؤتلفه اسلامی برای جلوگیری از یکه تازی و انحصارطلبی این دفتر به سه اقدام در دانشگاه ها دست زد. حمیدرضا ظریفی نیا در کتاب کالبدشکافی جناح های سیاسی ایران این سه اقدام را بدین گونه بیان میکند: «... یکی تاسیس انجمن اسلامی دانشجویی و دیگری بسیج دانشجویی و سومی جامعه اسلامی دانشجویان بود.»

انجمن اسلامی دانشجویان با دبیرکلی حشمت الله طبرزدي در سال ۷۱ به منظور مقابله با انجمن اسلامی دانشجویان اعلام موجودیت کرد که «پیام دانشجویی بسیجی» سخنگوی آن بود. این انجمن که از سوی نهاد ریاست جمهوری رفسنجانی حمایت مالی میشد به نظر میرسد که شعار اصلی اش را «حمایت از هاشمی و اطلاعات از رهبری» قرار داده و در برابر کسانی که ولی فقیه را به عنوان یک اصل قانون اساسی پذیرفته بودند و مشروعیت رهبر را ناشی از آن میدانستند، موضع گیری میکرد.

این تشکل در تشریه خود لفظ «امام» را برای رهبر و آیت الله را برای رفسنجانی برای اولین بار به کار برد که نمونه ای از وفاداری به شعار بالا بود. این انجمن به تدریج از مواضع قبلی خود عدول کرد و مواضع تند علیه رفسنجانی گرفت و به یک جریان ضد راستی مبدل گردید و چندین بار تشریه شان مورد حمله قرار گرفت و بسیاری از جلسات آنها به هم خورد.

هاشمی رفسنجانی در تشریه واحد فرهنگی کانون اسلامی مینویسد: «من در گذشته از یک تشکل دانشجویی حمایت هایی میکردم که به علت تغییر مواضع آنها و اتخاذ مواضع تند و افراطی دیگر حمایت نمیکند...»

و در همان تشریه انجمن اسلامی به این حرف رفسنجانی پاسخ داده میشود که «... به نظر میرسد آقای هاشمی، هر تشکل و فردی را که به انتقاد از ایشان بپردازد، دارای مواضع افراطی میدانند. بر آگاهان روشن است که بیش از آن که این اتحادیه از حمایت آقای هاشمی برخوردار باشد به ایشان خدمت کرده و امروز منتهی بر سر ما نیست.»

این اتحادیه که مورد خشم و کینه طیف راست قرار گرفته بود از همان ابتدا مواضع رادیکالی علیه حکومتیان و اقتدارگرایان اتخاذ مینماید و اولین موضع خشمگینانه خود را در سال ۱۳۷۶ در مجله کانون بدینگونه میگیرد: دست به چماق بردن عده ای، به علت فقدان منطق عقلانی و مخالف دستورات قرآن است... عده ای روابط نزدیک به بازار دارند و با اندیشه با چماق برخورد میکنند... باید مشخص شود آنها از کجا حمایت و هدایت میشوند...

در دهه هفتاد، آشکار شدن هویت و خصلت حاکمیت برای جوانان و دانشجویان باعث میشود که سردمداران دانشجویان که در «پیام دانشجویی» تحت عنوان «امام خامنه ای، امام حاضر» مقاله مینوشتنند دبیرکل آن - طبرزدي - را به معترضی تبدیل میکند که در ابتدا از مواضع قبلی خود در باب ولایت فقیه عدول میکند و ولایت فقیه را استبدادی میدانند و این امر باعث میشود که انشعابات در انجمن اسلامی دانشجویان به وجود آید و طبرزدي و سفري و امامي و سلامتي ابتدا «اتحادیه اسلامی دانشجویان» را راه می اندازند و سپس تشکیلات جامعه دموکراتیک مردم ایران را.

یک صد سال از آن روزی که ملت ما برای دموکراسی و آزادی قد علم کرده اند میگذرد. و حداقل در ۶۰ سال اخیر دانشجویان سردمداران مبارزه و معترضین دیکتاتوری بوده اند.

پیدایش فرقه دموکرات آذربایجان خود یک ریشه دانشجویی داشت و به عده ای از دانشجویان باز میگشت که به گروه ۵۳ نفر معروف شده اند.

از حزب توده تا نهضت ملی ایران و جنبش ملی نفت، از نهضت آزادی تا فداییان خلق و مجاهدین خلق، از سازمان پیشگام تا انجمن های دانشجویی، وجود مبارزات دانشجویی دیده میشود. در خارج کشور از اواسط سال های ۱۹۶۰

کنفدراسیون و سایر سازمان های خرد و کلان و بودن دانشجویان به عنوان یک هویت ضروری مشاهده میشود.
در میهن ما، غوغای دانشجویان برای آزادی و دموکراسی همه گیر شده است و این بر ملت است که دانشجویان را در امر مبارزه برای آزادی و دموکراسی تنها نگذارند، زیرا که دانشجویی امروز تبلور و تکامل یافته صد سال مبارزه سه نسل است.

اواسط دسامبر ۲۰۰۲